

بحران انقلاب و راه برون رفت از آن

بازداشت رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول کشته مرکزی حزب توده ایران و گروهی دیگر از رهبران و کادرهای حزب توده ایران، یک حادثه کوچک و منفرد و تنها مربوط به حزب ما نیست، این حادثه مربوط به کل انقلاب است، نشانه‌ای است از وجود بحران در انقلاب و تشدید سرد انقلاب و صدمات در مرحله بومی. در این باره دیگر هیچ عاقلی تردید ندارد که "بزم" بهرمان حزب توده ایران همان سرد استی ناپذیرشان یا اسپرانتیسم و حمایت بی‌خنده آن‌ها از حقوق زحمتکشان و تلاش بی‌گیریشان برای انجام بحول بنیادی در جامعه ایران به سود زحمتکشان است، حتی دشمنان حزب توده ایران - اگر کمتر از اکثری - با این دآوری خود قائل باشند شرم دارند که آنها هم بلند آسپا و "موساد" ساخته را علیه رهبران حزب ما تکرار کنند و آثانی هم که مدخاطر بازی‌های سیاسی و به امید این که "هدف وسیله را توجیه می‌کند" این گروه روش‌های رشت و با بسند را در مبارزه سیاسی می‌پذیرند، بدون تردید وجدان ناآرامی دارند.

چنین است فصاحت دوست و دشمن و چنین است تفاوتی و سبب ترین فشرهای بوده مردم ما در این مورد افراد مصلحان مبارزی را بی‌بسیم که گویی خود را گناهکار می‌نامند و از شرم توان سر بسند کردن ندارند.

با وجود این تفاوت روشن که در افکار عمومی هست، بسیاری پرش‌ها در جامعه موج می‌زند: عاقبت این کارها نیکجا خواهد کشید؟ این‌ها که متشددین و مدافعین خود را با اس سوه‌های نرم‌آور ریر فشار می‌گذارند، چه بلایی بر سر توده مردم خواهد آورد؟ کار عصبیت و انحصارگرایی (طرد دیگران) نشان (که منافی قانون اساسی جمهوری اسلامی است) به نجا خواهد کشد؟ آیا واقعاً اگر از این وضع جلوگیری نشود حکومت تقویت عفاقد قرون وسطایی و نارواترین اسلانهت‌زنی در کشور ما حاکم نخواهد شد؟

این پریش‌های توأم با نگرانی عمیق در یک برس کلی‌تر خلاصه می‌شود و آن این که سرنوشت انقلاب ما چه خواهد شد؟ آیا این انقلاب سکوهمید، انقلابی که از نظر وسعت شرکت ملبوسی توده‌های مردم زحمتکش، از نظر شدت سورو سوو توده‌ها، و انبار بی‌کران آن‌ها در تاریخ کم نظیر است واقعاً دارد از درون می‌پوست و مسح می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش‌ها قبل از هر چیز باید بگویم که نگرانی درباره سرنوشت انقلاب و آینده جامعه ما نگرانی بیجایی است.

رفیق کیانوری در یکی از آخرین نوشته‌های خود ناگه کرد هاست که هیچ انقلابی از نیست بدون نیست و سوری آسان نامیر می‌شود. اگر انقلاب کردن کار دشواری است، حفظ دستاوردهای آن و بسط این دست‌آوردها کار دشوارتری است. درباره انقلاب ایران نیز باید دانست که با وجود پیروزی‌های بزرگ که تاکنون داشته، سوری نهایی آن خود با وجود تشوین تشدید نیست و هیچ حزب و یا سازمان دیگری انقلابی نمی‌تواند و نباید حرس جمال و آسوده خاطر بنماید.

در ماه‌های اخیر تلافی سرمایه‌داران و بزرگ مالکسان متحدین امپریالیست و عناصر فئودالی و جاهل و قشری است که علاوه متحدین دارند به عزیمت‌های ناپذیرانه حکم‌های داشته‌اند، اقدامات اصلاحی اجتماعی کوچکی هم که می‌توانست وسیع رقت‌بار بوده‌های محروم را تا حدی تعدیل کند، عقیم مانده و این خطر کاملاً محسوس است که نیروهای راست‌گرا محروم خود را به قصد گس قدرت بلامنازع سیاسی آماده دشمن و مباحث تازه‌ای را در خاکست بدست‌آورند و خود را به هدف نهایی خود شروع بیشتر نزدیک سازند. اوج مرحله اول فشیست امپریالیسم و عمالش، بازداشت رهبران حزب توده بود. عمال امپریالیسم نظامی کوشند این عملیات را ادامه دهند و مراحل سدی را از پی بسازند. این خطر را باید درک کرد و برای مقابله با آن همه نیروها را تجهیز نمود. اکنون این عنوان مطرح می‌شود که چرا انقلاب ایران دچار همین بحرانی شده و راه برون رفت را از کجاست؟ ما در زیر می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم.

مرحله حساس در انقلاب‌های ملی و دموکراسی

قبل از هر چیز باید توجه داشت که آنچه در انقلاب‌ها پیش آمده، امر صرفاً زبانی و یا ویژه انقلاب کنونی ما نیست، همه انقلاب‌های ملی و دموکراتیک پدیدین مرحله حساس و بحرانی می‌رسند و پستاً به این که مسائل این مرحله را چگونه حل کنند سرنوشت خود را رقم می‌زنند: پیروزی یا شکست.

انقلاب‌های ملی و دموکراتیک از احراز و عناصر گوناگون تشکیل می‌شوند که سرائجام بر دو عنصر اصلی ملی (یعنی عدالتمندی) و دموکراتیک (یعنی مردمی) متکلف می‌شود. این دو جانب انقلاب به هم پیوسته و در نهایت امر از هم گسست ناپذیرند. به ویژه در زمان ما اقتصاد جهان سرنوشت‌داری جهان یکپارچه شده و سرنوشت آن در کشورهای مختلف با سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی چنان چسبیده خورده‌است که اگر پس از انقلاب مواضع مالکان و سرمایه‌داران بزرگ حفظ شود و تنهایی اجتماعی - اقتصادی بنیادی بدست توده‌های ستم‌کش و ایجاد نظم بوس اقتصادی در جامعه ایجاد نشود، بازگشت امپریالیسم اجتناب‌ناپذیر است. این را نهریبات جهانی در بسیاری نقاط به شوت رسانده است. انقلاب ایران شش‌هفته طی چهار سال گذشته نتوانست به این جانب‌باز و ناپذیر اصلی خود سر برآورد. ضرباتی که به بخش درماری سرمایه‌داران وارد آمد در شش‌هفته توقف ماند، در عوض سرمایه‌داری با سرعت باورنکردنی مواضع خود را تبویب کرد و

در شش‌هفته ماه به اندازه سال‌ها بود، و در عین حال یکنواخت توفند علیه جمهوری اسلامی ایران باز می‌آید. و آن چه مربوط به توده مردم است. انسان انقلاب را به پیروزی رسانده و در این چهار سال از انقلاب صادقانه و ایستادگانه دفاع کردند ولی در مقابل برای پایل ذکر می‌بندست بنیاد. طبیعی است که این وضع نمی‌توانست ادامه داشته باشد. سرائجام بی‌بسیم و می‌باید راه‌برد آینده کشور را تعیین کرد: سرمایه‌داری ایستادگی می‌کند و راسته بهادری با نسیم حیاتی به سرکردگی آمریکا و با تمام اقتصاد مردمی و تامین کننده استقلال اقتصادی کشور؟

انقلاب ایران با پیروی بی‌روان مردمی که دارد، می‌توانست این مرحله را هم پشت سر گذارد و دچار بحرانی - آرزو بخران گسستی - نشود. ولی چند عامل جلوی نیروی مردم را سد می‌کند، سندان را به سرمایه‌داران بزرگ و مالکان عاص می‌دهد و در نتیجه بحران می‌آورد. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:
۱ - بولندهای تفرقه افکنانه امپریالیسم؛
۲ - تعادل شکننده سب نیروهای مردمی و ضد مردمی در درون حاکمیت؛
۳ - جنگ فرسایشی عراق علیه ایران.

بولندهای تفرقه افکنانه و خرابکارانه امپریالیسم

مهم‌ترین عامل دشواری‌هایی که انقلاب ایران با آن روبروست، حاصل بولندهای مداوم امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم آمریکا است. در گذشته ما شاهد بولندهای مکرر کودتایی و دخالت مستقیم و مسلحانه آمریکا در امور جمهوری اسلامی ایران بودیم. این بولندها ما شکست مواجه شد اما امپریالیسم به تنها دست‌آورد بولندها برده‌است بلکدر شکست‌ها درس گرفت، نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی ایران را بهتر شناخت و متحدین تازه‌ای برای خود در داخل ایران پیدا کرد. پس از روی کار آمدن ریگان، امپریالیسم آمریکا به دنبال سیاست قبلی خود در منطقه خاورمیانه و در مورد انقلاب میهن ما با سادت بیشتری دست به تعرض آشکار و بهان زد و برای این کار نقشه‌های دور و درازی طراحی نمود و به معرض اجرا گذاشت.

امپریالیسم آمریکا ایران را می‌خواهد نه کم و نه بیش و برای براندازی جمهوری نوپای ما و به شکست گامیدن انقلاب، از دخالت آنکارو مستقیم بظانی هم ابا ندارد و منتظر فرصت و امکان است. البته تناسب قوای جهانی و پستی‌سای اتحاد سوری از جمهوری اسلامی ایران، امپریالیسم را متامل وامی‌دارد. ولی از هدف صرف نمی‌کند. به ویژه از زمانی که گروه درنده‌ریگان به کاح سفید آمده چنان که گفتیم نذارکات بظانی برای دخالت در امور ایران که از زمانی کارتر آغاز شده بود با سادت بیشتری ادامه یافته و اینک آمریکا نیروی عظیمی را در حلیج فارس و پیرامون ایران به نام "فرماندهی مرکزی" مستقر و متمرکز کرده است. آمریکا با آماده شدن برای تجاوز بظانی به ایران، از محیط متشنجی که در پیرامون ایران از طریق نهاد آشکار به تجاوز زبید

می آید، به عنوان عاملی برای ایجاد شرایط دخالت غیر مستقیم نظامی (از راه کشورهای ترکیه، پاکستان، برخی کشورهای عربی دست نشانده) و همچنین تسریع تکوین و صف آرایی نیروهای ضد انقلاب داخلی بهره می گیرد. در زیر پوشش جنگ روانی که آمریکا به راه انداخته، دشمنان انقلاب در درون جامعه قوی تر می شوند، حوشانناز ضد رژیم بالا می گیرد و عوامل امپریالیسم با استفاده از عوام فریبی های به ظاهر مذهبی و تأسیر پذیری نیروهای مسلمان مبارز راحت تر می توانند آن ها را به عقب بکشانند و خود در ارکان های حکومتی بالاتر روند.

امپریالیست های آمریکایی با درس گرفتن از شکست نوظلمت های قبلی دریافته اند که ناوقنی مردم ایران منحدو به انقلاب میسرند و از این تا وقتی ایران دوستان پرو پاقرضی در صحنه جهانی دارد، هجوم به انقلاب و براندازی جمهوری مقدور نیست، ایست که به خراب کاری پرجوشه و حساب شده ای پرداختند و در صدد برآمدند که از نصادهای داخلی و نیروهای مسند داخلی برای رسیدن به مقصود ماهرانه استفاده کنند و به دست عوامل نفوذی و عناصر ناگاه قشری و عوامل تروریست خود جو سوموم و متشنجی در کشور ایجاد نمایند، به طوری که مردم نتوانند خود را - حتی در دفاع از جمهوری - راحت احساس کنند. امپریالیست ها محیطی ایجاد کردند که تنها به سود خرابکاران و ناراضی ترانسان باشد. شانناز ضد کمونیستی را به حدی رساندند که عوامل نفوذی آمریکا در چنان جوی خیلی راحت "انقلابی" شمرده شوند و به آسانی بتوانند تمام دوستان خارجی ایران را بر جانند و بر آن افتخار کنند و هر کس را که سرسوزنی عقل زمامداری و دلسوزی نسبت به انقلاب دارد، "شرفی" و "کمونیست" قلمداد کنند.

کار تدریجی و طولانی امپریالیست ها و اعمال "سیا"، "موساد" و "انتلیجنت سرویس" اینک دارد به محصول می نشیند. جمهوری اسلامی متاسفانه در وضعی قرار گرفته است که خود دارد به دست خویش پل های دوستی را می شکند و محیط سو ظن دلخواه امپریالیست ها را بوجود می آورد.

برزیسنکی به وزارت خارجه آمریکا دستور داده بود که: "لازم است جو سو ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد مورد بهره برداری قرار داد."

رئیس جمهور (کارترو و فعلا ریگان) معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خبیثی، خصوصا توسط اتحاد شوروی حتما به تصفیه مواضع سیاست خارجی رژیم خبیثی منجر خواهند شد. برزیسنکی تأکید می کند که در این مورد باید:

"هم آهنگی وزارت دفاع آمریکا، "سیا" و هم چنین سایر ادارات و موسسات تأمین شود و به نظرانی که شاه در مسورت های اخیرش داده است توجه نمود. وحالا هم آهنگی وزارت دفاع و "سیا" و هم ادارات آمریکایی به نتایجی رسید و کار خصایی رسیده که تمام تلاش های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای برقراری روابط دوستانه و برابر حقوق با ایران با واکنش دور از نزاکتی عقیم گذاشته می شود،

ولی از سوی دیگر جمهوری اسلامی تمام توهین های کشورهای امپریالیستی را تحمل می کند و اعتراضی به اعمال خشونت بار و ترهندهای براندازی آن ها از حیطه شعارها که آن هم محدودتر می شود، تجاوز نمی کند و با شستی جویی های پشت پرده جبران می شود. و در عین حال برای حفظ تعادل در برابر هر اعتراض کوچک به ضد جنایت بزرگ امپریالیسم، الزاما شعارهای خشک در پاسخ محبت های کشورهای سوسیالیستی در روزنامه ها و سخنرانی ها نقش می بندد.

عین همین وضع در متاسات نیروهای داخلی نیز برقرار شده و خط برزیسنکی به طور خریدار هم همان پیش رفته است. تا جایی که امروز دیر اول و رهبران حزب ما که مدت چهار سال مداوم با قاطعیت از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران حمایت کرده و در شکست نوظلمت های امپریالیستی نفس مومرنی داشته اند، کسانی که ۲۵ سال در زندان استبدادی شاه ماینداری کرده اند، باز دانست می شوند و با روشی خلاف هرگونه اصول اخلاقی (حقوق قانونی که جای خود دارد) ختی به "خاشوسی" متهم می شوند! ولی خوانداران و متحدین علمی آمریکا، کسانی که اسناد رابطه خرابکارانه آن ها با سفارت آمریکا منتشر شده، بورد استنالت فرار می گیرند.

موقعیت نسبی نوظلمت های آمریکا و خط برزیسنکی و تأسیر آن ها در نرفته نیروهای انقلابی و نفوذت نیروهای پیدار انقلابی - همان که گفتیم - مهم ترین عامل بحران انقلاب است. بر اثر این موقعیت همان جوی به وجود آمده است که نیروهای انقلابی و هواداران صدیق راه امام اعتماد و قاطعیت سابق خود را برای پیشبرد انقلاب تاب حدودی از دست داده اند و امید به در آینده قیام نیرو باز نیامد.

دلیل موقعیت نسبی خط برزیسنکی را بطور هر چه باید در پایه اقتصادی آن در داخل کشور، نسبی وجود بزرگ بانک و کلان سرمایه داران جستجو کرد. در بر نامه حزب نمود ایران - صورت فروردین ۱۳۶۵ - در این باره گفته می شود:

"سرمایه داران و بزرگان مالکان کشور حیاتی ترین شریان های زندگی اقتصادی مردم مین ما را در چنگ خود دارند و زالووار خون ده ها میلیون زحمتکش غارت شده را می مکند. همین وضع منشا بزرگترین تهدید برای انقلاب است."

امپریالیسم با استفاده از مجموعه شرایط جلو تحول بنیادی اقتصادی را گرفته و از این اهرم برای نفوذ در تمام دستگاه حکومتی و قلع کردنی آن استفاده کرد. درست است که در ماه های اول پس از پیروزی انقلاب ضرباتی به سرمایه داران درباری و وابسته به امپریالیسم وارد آمد و این خورد نسبت اهرم زحمتکش برخی رسته های ارتش و اطالی آن ها گشت، ولی امپریالیست ها به سرعت امپریالیسم آمریکا، باه دست آوردن متحدین جدید از میان سازمان های بزرگ، رسته های گسیخته را برهم کردند. موقعیت نسبی نوظلمت اخیر آمریکا، هم ا در پیدا شدن این متحدین جدید است.

سرمایه داران بزرگ بازار و مالکان آن ها، در زمان شاه در سایه سرمایه داران بزرگ مالی - صنعتی وابسته به انحصارات امپریالیستی، فرار داشتند و کثرت حساب می آمدند. پس از پیروزی

انقلاب بازار مقام خود را برای بهره کشی و غارت تحکیم کرد و توانست امر بازرگانی داخلی و خارجی را بیش از گذشته در دست خود متمرکز کند و از این راه ارتباط های نزدیک تر اقتصادی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی برقرار نماید.

در این چند سال دانشگاه های ایران بسته بود و بهترین دانش جویان خط امام در حبه ها شهید می شدند (و حتی عده ای از آن ها عمدا به شهادت داده شدند) ولی آن دسته از دانش جویان بسیار بسیار "عزیز" خارج از کشور (یعنی آمریکا و آلمان و انگلستان) که به طور عمده فرستادن همس بازاریان به بهانه این که اعضاء انجمن های به اصطلاح اسلامی هستند، مورد هزار نوع محبت و استمالت واقع شده و تحصیل کرده و بکرده باریش و تسبیح آمدند - و اگر فارغ التحصیل بودند از گوشه حجره های بازار بیرون شدند و دستگاه دولتی را پرگردید.

در آغاز انقلاب، سردمداران بازار، با عرض های ویژه خود دنبال انقلاب می آمدند و رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا سرسنگین بودند، و برخی سازمان های سیاسی نزدیک به بازار و سرمایه داخلی نظیر "نهضت آزادی" حالت فیهرو آشتی داشتند. اما پس از انقلاب خود طرف معامله سیاسی و اقتصادی واقع شدند و دیگر بیازی به ادامه انقلاب ندیدند و سه سه بار، بهار "علت کردند که انقلاب کردید. لذا برای چران گناه، در برابر انقلاب ایستادند، و به ناسب رشد حسرت مردمی و طرح ضرورت تحول بنیادی اجتماعی بر شدت مخالفت آنان با انقلاب افزوده شد. به فقط "نهضت آزادی" و محافل لیبرال که برخی از سازمان ها و عناصر قشری وابسته به بازار هم که در زمان شاه نندروی هایی داشته و همدصاحتی در زندان بودند، حالا دیگر مردان سیاسی شده و خود پیوندهایی با خارج برقرار کرده اند و اگر دیروز برخی حرف های ضد آمریکایی می زدند، امروز مدافع صد انقلاب و هوادار آمریکا هستند.

ویژگی نیروهای متحد امپریالیسم در شرایط خاص کشور ما اینست که به دلایل خاص تاریخی، آسان تر از نیروهای مردمی همدیگر را یاتنه و متشکل می شوند. در این جا دیگر سخن از میلیون ها انسان زحمتکش و صادق که رژیم پهلوی پنجاه سال آن ها را کوبیده و سازمان هایشان را بر باد داده و حالا هریک باید به تجربه راه خود را پیدا کنند نیست. سخن از هزاران سرمایه دار، مالک بزرگ و همین ارقامی از کارمندان عالی رتبه و روشنفکران و روحانی نمایان خادم سرمایه و مالک های بزرگ است که همواره مورد توجیه بودند. این ها همدیگر را می شناسند و در نظام اقتصادی موجود به هم بسته و پیوسته اند. بدکار و بستانکار و مشنری و طرف معامله یکدیگرند. هدفشان هم دقیقا روشی است. سرکوب نهضت مردمی، به دست گرفتن قدرت برای حفظ مالکیت های بزرگ غاصبان و ادامه غارتگری سرمایه داری. اگر حتی اجازه تشکیل حزب و سازمان به حصرات داده نشود، آن ها در هزار سازمان های اقتصادی موجود یعنی "اطالی های بازرگانی و صنایع"، "انجمن های مدیریت"، "اتحادیه های سرمایه داران" و به اصطلاح "تعاونی" های سرمایه داری متشکلند و همین سازمان ها حزب آن هاست. (علاوه بر سازمان های سیاسی پنهانی نظیر فراماسونری و روتاری ها و غیره که پس از اسفلاب سرکوب شدند.)

در ایران وجود بازار، برامکان شکل سرمایه‌داری - به ویژه سرمایه‌داری تجاری سنتی که با مالکیت زمینی هم بسته‌است - می‌افزاید. البته همه سرمایه‌داران بازار اینظر نیست سرمایه‌یکسان نیستند. ولی خصوصیت نظام درون بازار همان است که سرمایه‌داران بزرگ معمولاً اختیار بازار را بدست دارند و می‌توانند به خاطر دفاع از سرمایه‌داری بازار را به حرکت آورند و در لحظات حساس اقتصاد کشور را فلج کنند و احتمالاً بازار را بنیدند و علاوه بر دشواری اقتصادی، دشواری سیاسی پدید آورند.

سازمان‌های پنهانی و نیمه‌پنهانی پلیسی - سیاسی وابسته به "سیا" به تدریج شکل نیروهای ضدانقلاب داخلی و نفوذ آن‌ها در دستگاه دولتی کمک می‌کنند. سازمان‌هایی نظیر ساواک و جغینه که از سال‌ها پیش توسط "سیا" ساخته شده‌اند پس از انقلاب بازسازی شدند و اینک نیروی فعالی هستند که با استفاده از نقاط ضعف حاکمیت در سرانجامی دستگاه دولتی نفوذ کرده و به ویژه مواضع کلیدی را در برخی مقامات حساس امنیتی اشغال کرده‌اند و در گمراه کردن مسئولین و ایجاد سوءظن و نفرت در میان مردم و در ترور (حساسی یا سیاسی) رهبران مردمی جمهوری به طور موزنی عمل می‌کنند.

حرب با مدت‌هاست که در اسن موارد رنگ‌های خطر را به صدا درآورده و بارها و بارها از زبان دبیراول خود و نیز در مطبوعات خویش هشدار داده‌بود. استاد ومدارک بنفد در این زمینه‌ها بهترین گواه‌بیداری سیاسی حزب در این مسائل است.

بازداشت رهبران حزب توده ایران را هم باید در همین چارچوب درک کرد. امپریالیست‌ها با ایجاد جو سنگین سیاسی و با شانناز صدکومیسستی، کار را به آن‌جا رساندند که مقامات جمهوری اسلامی فرانس این جمهوری و وعده‌های صریح خود را به مردم درباره آزادی عقیده ریزیا گذاشتند. ماموران ساواکو "سیا" که در مقامات مختلف و حساس جمهوری اسلامی ایران لانه کرده‌اند در این مورد نقش خود را ایفا نمودند.

حساب امپریالیسم آمریکا نیست - و حساب غلطی هم نیست - که بافتار به‌حرب توده ایران و تشدید جو ضدکومیسستی می‌توان به همه انقلاب ایران ضربه زد و آن را برانداخت.

همیشه و در همه‌جا کومیسست‌ها نخستین طعمه‌های ازدهای ارتجاع و امپریالیسم بوده‌اند. همیشه و در همه‌جا کوشش برای نابود کردن یک انقلاب با ضربه‌زدن به پی‌گیرترین خدایان آن آغاز شده است.

در لحظه کنونی امپریالیسم آمریکا می‌کوشد، که انقلاب را فلج کند. آزادی را از مردم سلب نماید، محیط بی‌اعتقادی و سوءظن را دام‌زرد، کاری کند که هیچ مسئله‌ای حل نشود و در غرض ماموران امنیتی در همه‌جا جو رعب و وحشت ایجاد کنند تا این که جان مردم به‌لب بوسد، از شدت عدم رضایت - نه سال راه‌حل مشکلات خود - دست به‌دام ضدانقلاب شوند. (بلافاصله پس از انقلاب ایران مجله آمریکایی نیوزویک توصیه کرده‌بود که باید چنان هرج و مرجی به‌وجود آید که مردم کودتای یک‌ژنرال تازه را با سکوت و بی‌تفاوتی تلقی کنند.)

هم‌اکنون در خالی که هرگام و عمل نیروهای مدافع خط امام به

۸ سد غیرقابل عبور مخالفت برمی‌خورد، همگاران امپریالیسم کلبد "حل" مسائل را نشان می‌دهند. تصادفی نیست که مسئله روشنی مثل "قانون کار" این‌طور به‌دست‌اندار می‌افتد و هنوز که تکلیف فقهی آن هم معلوم نیست، قانون کار زمان شاه هم لغو می‌شود. روشی است که کسانی می‌خواهند مردم را غاصی کنند و به آن‌ها تسفولانند که بگمراه‌نستروانی نیست. تسلیم در برابر امپریالیسم، گردن نهادهن به نظام غارتگر سرمایه‌داری و استهلاک مارکسیست‌برمان شاه - استبداد مشروطیتین سلطنتی و تاسیس حکومت بی‌نقاب نوکران امپریالیسم.

یکی از راهبریان امنیتی رنگان بدوی توصیه کرد که وظیفهٔ بلاهت و اسطه، تقویت و تأمین سلطه جناح راست در حاکمیت جمهوری اسلامی است و سپس بعد از این عمل باید دید که کدام گام بعدی ضرور و ممکن است.

نقاسب شکستهٔ نیروها در حاکمیت

در دیدایش بحران انقلاب و رای‌بشرف‌نسان توطئه امپریالیسمی نقاسب شکستهٔ نیروها در حاکمیت، نیز بخش بسیار موزنی دارد. در حال حاضر اگر نیروهای انقلاب و ضدانقلاب را در مجموع خود بسخیم و چه در عرصهٔ جهانی و چه در عرصهٔ داخلی همهٔ نیروها را در نظر بگیریم، انقلاب ایران از توان عظیمی برخوردار است و می‌تواند همهٔ دشواری‌ها را برپا گذارد و با قدرت پیش رود و مسائل خود را حل کند.

اما در داخل حاکمیت وضع چنین نیست. در آن‌جا تعادل شکننده‌ای وجود دارد. مجلس برخاستهٔ ممکن است قانون انقلابی به‌سود مردم تصویب کند و مجلس به‌اشافهٔ شورای نگهبان (اگر از مردم و امام حساب نبرد) هرگز چنین قانونی را تصویب نخواهد کرد.

همین وضع در دستگاه اجرائی، دولت و در قوهٔ قضائیه هم به‌جهت بسیار شدنی بیشتر از مجلس وجود دارد. در سبادهای انقلابی نظیر جهاد سازندگی، سپاه و هیئت‌های هفت‌تقری (سابق) نیروی مردمی بیشتر است ولی این نهادها تصمیم‌گیرنده نیستند.

وجود اسن تعادل شکسته در نقاسب نیروهای درون حاکمیت، به نیروهای راست‌گرا - که اینک پیش از پیش به صف امپریالیسم می‌پیوستند و اعتقاد خود را با امپریالیسم محکم‌تر می‌کنند - امکان می‌دهد که در برابر هر افرادی سنگ‌اندازی کنند، هرکاری را به پیش‌بست بکشند و نه‌نول نفوذ برزی هرکاری "گروه قضایی کنند" و "چوب لای" طرح نگذارند.

این تعادل شکسته، چگونه پدید آمد؟ و چرا نیروهای مردمی پس از چهار سال نتوانستند اکثریت قاطع و پایداری در حاکمیت پیدا کنند، اکثریتی که بتواند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مراجعات کند؟ چگونه شد که مخالفین قانون اساسی، کسانی که حتی آشکارا علیه این قانون نظر می‌دهند در مقامات حساس جا گرفتند؟

این امر در درجهٔ اول نتیجه توطئه‌ها و تحریک‌های امپریالیسم است. اما علاوه بر آن دو عامل در این وضع موزنی بوده که عبارتند

۹ از: (۱) جدا شدن آشکارتر قشر جدیدی از انقلاب و پیوستن آن‌ها به صفوف دشمن و (۲) ناپیگیری نیروهای پیرو خط امام و مصلحت‌بینی‌های مناسبات امیر آن‌ها.

عامل اول هئاست که در بحث پیشین، در بررسی توطئه امپریالیسم و متحدین جدید آن گفتیم. تا وقتی مسائل راه رشد جامعه پس از انقلاب مطرح نبود، ما به‌طور قطع مطرح نبود، حتی قشر بالای سرمایه‌داری تجاری بازار ولو لنگ‌لنگان همراه انقلاب می‌آمد، حضور وسیع و قاطع مردم در صحنه نیز آن‌ها را به وحشت می‌انداخت و مجبور می‌کرد که همراه مردم باشند و چنین بود که آنان در مقابل توطئه‌های قبلی امپریالیسم و از جمله در مقابل توطئه بی‌صدر همراه مردم آمدند و شاید هم به این‌موجود "از فرسگامده" که معلوم نیست چه می‌گوید اعتماد نکردند. اما وقتی مسئلهٔ زمین، مسئلهٔ مالکیت مستاجر - مسئلهٔ آزادی‌های سیاسی برای دگراندیشان، مسئلهٔ احسن‌های صنفی - سدی‌کابی کارگران و قانون کار، مسئلهٔ ملی کردن بازرگانی خارجی و نظایر این‌ها به‌میان می‌آید، تعداد قابل ملاحظه‌ای از این سرمایه‌داران و نمایندگان آن‌ها که در توطئه‌بسی ضد مقابل او بودند، ایسکا ننگاراً در کنار توطئه‌گران قرار می‌گیرند.

به‌علاوه تأثیر مستقیم نیروهای چنانستکارانه را که عده‌ای از بهترین نیروهای مدافع مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی را از میان برد، باید در نظر گرفت. شخصیت‌های سیاسی - مذهبی بر - جنبه‌های نظیر بهستی، باهر، محمد منتظری، رخایی و بسیاری از دیگر بازان نزدیک‌امام از صحنه خارج شدند و جای آن‌ها با کسانی پرشد که به‌امر انقلاب به‌حد پیشینیان شهید خود وفادار نیستند و چه بسا آن قدرت و آن روشن‌بسی را که آنان داشتند ندارند.

عامل دوم ناپیگیری‌ها و ضعف‌های خود نیروهای مردمی است که میدان را از دست آنان گرفتند و به‌مخالفتین می‌سپارد و امکان می‌دهد که "مار در آستین برورده شود". ما در گذشته بارها و بارها پیرامون این ضعف‌ها و نتایج پریان بار آن برای انقلاب صحبت کرده‌ایم. رفیق کیانوری تقریباً در هر بحث و صحبتی که پیرامون انقلاب داشته این مسئله را مطرح کرده است.

رفیق کیانوری در گزارش به پلوم هفدهم کمیتهٔ مرکزی از پی آمده‌های منفی ناشی از "اشتباهات، مطلق‌گرایی‌ها، قدرت طلبی‌ها، احتیاط طلبی‌ها و خودمحوری‌ها در صفوف نیروهای انقلابی" سخن می‌گوید و ضمن تذکر این‌که بخش عمده این‌ها زائنی توان به‌حساب دشمنی آگاهانه با انقلاب گذاشت تأکید می‌کند که: "ولی این نقایص در عمل آب به آسیاب امپریالیسم و ضدانقلاب می‌ریزد." رفیق کیانوری اضافه می‌کند:

اندامات آشوبگرانه، تشنج‌انگیز، تخریبی، یعنی اعمال فشار و نوسل نه‌فهر برای تحمیل نظریات تنگ گروهی به دیگران جانشین برخورد خلاق انقلابی می‌شود، قسری‌گری در مقامات حاکمیت موجب اشتباهات، زیاده‌روی‌ها و زدن بی‌آمد آن‌ها زبان‌های خیران ناپدید در زمینه از دست دادن نیروهای سازنده انقلاب از یک‌سو و از دست دادن امکانات، وقت‌های گران‌بها در بسیاری از زمینه‌ها از سوی دیگر می‌شود.

میدان را برای فعالیت دشمنان انقلاب و بهره‌گیری لیبیرال‌های سازشکار و تسلیم طلب به‌طور چشمگیری مساعد کرده است.

از زمانی که این جملات گفته شده و مورد تأیید کسبته مرکزی حزب قرار گرفته درست دو سال می‌گذرد. در این دو سال بر اثر پیروزی مردم و شکستن چندین نوطه امپریالیستی، امکانات و فرصت‌های طلایی تازه‌ای به دست نیروهای مردمی حاکمیت افتاد که قدرت حاکمه را به‌طور کامل به دست گیرند و نیروهایی را که متحد یا لفظی با بالفوه امپریالیسم اند از قدرت برانند. ولی از این فرصت استفاده نشد، چرا که با پیشرفت سریع انقلاب را بخواستند و با استعداد آن را بناقتد که همه نیروهای مدافع انقلاب را تخریب کنند. البته امروز در فاس ناآنچه که بلافاصله پس از انقلاب بود، موضع نیروهای مدافع انقلاب حتی در حاکمیت قوی تر است. روزگاری دولت موقت در دست لیبیرال‌ها و ارتش در دست "نمسارها" شاه بود و نهاد‌های انقلابی هنوز جایی نداشتند. زمانی دیگر رئیس جمهور بنی صدر و بسیاری از ارگان‌های اصلی دولتی در دست غرب گزایان آشکار بود. امروز وضع بهتر از آن روز است، اما سائلی که مطرح است، به‌ویژه مسائل مربوط به تحول بنیادی جنتانی مسائل به مراتب دشوارتری است و به تقوی قوای جدی نیاز دارد. در حال حاضر در ارگان‌های قانونی چنین تقوی قاطعی به‌سود نیروهای مردمی موجود نیست.

نقش تعیین کننده مردم و امام در تناسب نیروها

انقلاب شکوهمند مردم ایران ویژگی برجسته‌ای دارد که عبارت است از حضور میلیونی مردم در صحنه و پیوند مردم با امام. این ویژگی نیروی عظیم بنیان‌کنی به‌وجود می‌آورد که اگر به حرکت آید هر تناسبی را بهم می‌ریزد. همین نیرو است که در گذشته تمام نوطه‌های امپریالیسم را عقیم گذاشت و حتی زمانی که بخش عمده مقامات دولتی در دست تسلیم‌طلبان و سازشکاران بود انقلاب را پیش‌رانده و همین نیرو هم هست که امروز انقلاب را سرپا نگاه داشته است و همین نیرو است که می‌تواند انقلاب را از بحران و رکود خطرناک کنونی نجات بخشد.

البته امام خمینی، به‌عنوان رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی یک مقام رسمی قانونی است ولی ما این مقام را در محاسبه حاکمیت نیاوردیم چرا که نیروی واقعی امام در نوده مردم است. دشمنان انقلاب آشکارا یا امام دشمنی دارند، هواداران گرایش راست در حاکمیت نیز می‌کوشند ناخند مقدور امام را کنار بزنند و نظر او را به حساب نیاورند و به منافع و تملقات سالیانه بسنده کنند. دولت موقت زهینه چید که امام به‌عق پیرو و از سیاست دور باشد، بنی صدر تلاش می‌کرد که اصولا از امام نظرخواهی نکند و اگر هم مطلبی گفته شد تدبیر بگیرد، در دو سال اخیر هم ما شاهد آیم که نیروهای راست‌گرای مدافع مالکین و سرمایه‌داران تمام بوسیدهای امام را در عین ظاهر بیدار استی و

حتی عشق به امام - پشت‌کوش می‌اندازد و هر حرف و بنام او را به میل خود تعبیر و تفسیر کرده و اگر موافق میل خود نیافتند آهسته و رباکارانه کنار می‌گذارند.

از این جا است که با امام را جزو نیروی مردم می‌آوریم و توجه به این نکته داریم که حرکت امام و مردم - مردم و امام، حرکت واحدی است و این حرکت واحد ورت سبک غیرقابل قبایلی در تناسب نیروهای داخلی است.

نیروی نوده مردم رجمتکنس ایران، از یک سرفر جدی ریح می‌کشد و آن نرفره و سازمان بیافنگی است. نیروهای مردمی در اجزاب و سازمان‌های دموکراتیک متشکل هستند. میلیون‌ها کارگر ایرانی هنوز هم امکان بیانند که دست‌کم در سازمان‌های صنفی - سندیکایی خود مشکل شوند و یک سازمان کسوری پدید آورند. میلیون‌ها دهقان رجمتکنس سازمان متشکل صنفی ندارند و هم چنین است وضع پیستوران و کاسنکاران جز و دیگر محرومان هوادار واقعی انقلاب.

کوشش مسلمانان واقعی و مردمی برای تشکیل در یک حزب انقلابی نا کمون حاصلی ندادند است. عوامل امپریالیسم و منجذبی آن‌ها و عباسر متشک و حرابکار از همان آغاز باک رینی و تسبیح و تاپک اثر متشکل ضد کوشیستی - که در زمان شاه متسر کرده‌اند - خود را در اجزاب اسلامی جا کرده و به مقامات حساس رسانده و توانسته‌اند اجزایی بنظر حزب خلق مسلمان را آشکارا به آمریکا ببندند و در برخی دیگر چون "حزب جمهوری اسلامی" مواضع مهمی را اشغال کنند به طوری که پس از شهادت بهشتی و باهرس، توانستند حزب را به سوی راست بکشند.

در این میان فقط حزب نوده ایران - و سپس سازمان فدائیان خلق ایران (اکبریت) - بود که به این ضعف مهم نیروهای مردمی و انقلابی توجه کرد و به‌دور از تنگ‌نظری و انحصارطلبی هر چه در فوه داشت کوشید که نوده مردم را متشکل کند، نرفره میان خلق را از میان بردارد و جبهه‌های متشکل از همه نیروهای مردمی پدید آورد.

روش و تحلیل حزب ما از انقلاب ایران از همان آغاز نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جبهه وسیع صد امپریالیستی جهان مورد تأیید قرار گرفت. حزب بر پایه سیاست اتحاد و ابتقاد در کلیه موارد صادقانه نظرها و هشدارهای بی‌موقع خود را در میان گذاشت.

این تلاش حزب ما البته بی‌شر نماند. کارگران و رجمتکنس به اهمیت متشکل پی بردند و بدون تردید در آمده در این جهت یا قاطعیت بی‌سری عمل خواهند کرد. به علاوه حزب، توانست بسیاری از دشواری‌ها را از سر راه جیش کارگری بردارد و متحدی بزرگان کاری چندین ساله عمال امپریالیسم و خدمه ساواک در درون جیسر قاپی آند.

این‌ها همه پیروزی‌های مهمی است. ولی مناسباند تنگ‌نظری و خودمحوری و نرس نیروهای متناسبی نیز مانع بزرگی بر سر راه متشکل نوده‌ها و اتحاد نیروهای صد امپریالیستی و مردمی است. در این جا یک خلاصه اساسی می‌شود که از این نقطه دشمنان انقلاب و امپریالیسم ایران با بهره‌نی گیرند.

با توجه به نوطه مداوم امپریالیسم آمریکا و نیروهای متحد داخلی آن، و با توجه به تنگ‌بینی مناسب نیروهای درون حاکمیت و ارگان‌های قانونی، نتیجه میرد دو طرف بیش از هر زمان دیگری به شرایط لحظه مربوط است. اگر شرایط طوری بود که نیروهای انقلابی آسان می‌توانستند مردم را به میدان آورند و در این باره تردید و دودلی روا نمی‌داشتند، همدسا انقلاب دچار بحران نمی‌بود، ولی وضع چنان است که نیروهای مردمی حاکمیت هنوز از آوردن قاطع مردم به صحنه امتناع دارند. آن‌ها در این امر موافقی می‌یستند که مهم‌ترین این مواضع عبارتند از:

۱- جنگ تجاوزگرانه صدام علیه انقلاب ایران.

این جنگ را چنان‌که می‌دانم، امپریالیسم آمریکا بد راه انداخت و ایسک که پیروزی سریع حکومت یعنی عراق مقدور شده، با تمام دسایس می‌کوشد که جنگ را فرسایشی کرده و هوای انقلاب را در جبهه تحلیل برد تا در بنس جبهه قدرت را غصب کند.

در طول جنگ، آمریکا بارها کوشید که با استفاده از درگیری نیروهای انقلابی در جبهه، قدرت حاکمه را غصب کند. نوطه بنی صدر، زور شخصیت‌های برجسته انقلاب، نوطه‌های کودتایی (از نوع نوطه گروه "سپا" و نظیر آن‌ها) سب‌گرایی‌ها و ایجاد محیط تشنج غیرعادی در کشور، حلقه‌هایی است از تلاش امپریالیسم برای براندازی انقلاب.

این تلاش‌ها با عداکاری و هشجاری نوده‌ها و سازمان‌های انقلابی - از جمله حزب نوده ایران - عقیم مانده ولی امپریالیسم از نوطه بازبایستاده و در تلاش آن است که نیروهای مردمی را در جبهه‌های جنگ مهار کرده و هر چه بیشتر این نیروها را در این جبهه درگیر کرده و رمق آن را بگیرد تا بتوانند در جبهه داخلی قاطع و فعال باشند.

حزب ما مانده‌های این نوطه امپریالیستی را افشا کرد و هشدار داد. رفیق کبابوری در پرسش و پاسخ آبان ماه خود یادآوری کرد که: آن‌چه ما احساس می‌کنیم این است که تله‌ای از طرف امپریالیسم آمریکا کار گذاشته شده است. امپریالیسم آمریکا با تمام قوا کوشش می‌کند که همان معنه اصلی خود را، که معنه متشکل و مقامات برجسته جمهوری اسلامی نیز بدان اعتراف دارند، یعنی تحصیل یک جنگ فرسایشی، عملی کند.

مناسفانه این کوبه‌هندارها کسور و اعتراف و بوجه خود مقامات جمهوری اسلامی ایران نیز هست، نتیجه واقعی به دست ندهاده و امپریالیست‌ها موافق شدند جنگ را فرسایشی کنند.

۲- ناروشنی شعارهای اجتماعی - اقتصادی از جهت گرایش مردمی.

دوسس مانع بزرگی که در برابر گرایش مردمی وجود دارد و به

اقتصادی ندارد. هم چنان در حال جستجو است و می گوید که فقط در شکل پیدا کردن، بلکه در اصول اساسی "راه سومی" پیدا کند. راهی پیدا کند که هرگز هیچ کس به آن پی نبرد و در هیچ کشور و جامعه ای هرگز نظیر و شبهه آن هم وجود نداشته است. اشکال ویژه - تکامل اقتصادی - اجتماعی تابع شرایط زمان و مکان. تابع تناسب نیروهای طبقاتی، درجه رشد اقتصادی و حتی نیرو فرهنگ جامعه است. از این جهت جستجو بنیست. خوب است، اما وقتی کسانی از پیش تصمیم می گیرند و خود را ملزم می کنند که حتما کاری بکنند که غیر از دیگران نباشد، اگر کار خوبی هم دیگران کرده اند، آنها را تقلید می کنند، در آن صورت پیدا کردن راه حل دشوار و غیر عقلی می شود و کار بهین بست می کشد.

آلتمند مسائل اجتماعی که تاکنون در مجلس و دولت مطرح شده از چهار چوب راه رشد سرمایه داری فراس می رود. قوانینی هم که تدوین شده - پند آن ها که مصوب شده و پند آن ها که رد شده - از حدود قوانین معمول و گاه بیش یا افتاده کشورهای سرمایه داری خارج نبوده است. قانون اصلاحات ارضی که با چنان شدنی رد شد، یکی از عادی ترین قوانین اصلاحات ارضی کشورهای جهان سوم است که نظایر آن در دهها کشور تدوین و اجرا شده و در آن هیچ چیز ویژه ای که به عقل کسی نرسیده باشد وجود ندارد. قانون نالک و مساجر همان قانون زمان شاه است و بنیها هوش این است که چیزی بدتر از قانون زمان شاه است و پیش روی قانون کار که به دلیل خصلت آشکار ضد کارگری و ضعف اقتصادی و حشاکش "بدیع" و "تازه" است، با این حال شباهتی به "راه سوم" و "ویژه" ندارد، اساس آن همان قانون کار شاهنشاهی است.

واقعیت این است، اما از یکسو نیروهای راست گرا حتی با قوانینی مثل قانون اصلاحات ارضی مخالفت می کنند و کسری کنترل بر توزیع کالاها را "کمونیستی" می دانند (!) تا انقلاب را بهین بست و شکست بکنانند و از سوی دیگر، نیروهای گرایش مردمی خاکبست منافقانه به این نوع تناقضها تن در می دهند، از ترین میهم شدن، تمام تجربیات بشریت را نمی می کشد و در نتیجه، در برابر مسائل بهر چه اجتماعی - اقتصادی بدون راه حل می مانند؛ تاجایی که حتی پیش روی قانون کار توکلی را نمی تواند صریحاً رد کرده، پیشنهاد دیگری به جای آن نگذارند - چرا که نمی توان قانون کاری اختراع کرد که نظیرش در جهان نباشد.

در تیرد انقلابی برنده کسی است که راه نشان می دهد، برای دردها درمان دارد. و سطر راه عاندن و شمه چیز را نمی کردن که سیاست نیست.

این دشواری در ویژه از آن جهت بیشترین بود و بحران انقلاب را تشدید می کند که شبه راه حل های اجتماعی - اقتصادی انقلاب ایران باید با یوازین فئدالاسلامی تطبیق داده شود و این فئد طین هزار و چهار صد سال گذشته در جهت عدلی رسد کرده و هنوز بسیار مسائل نویی جا شده بصری، همداستور که برخی از فئدالیان ما صدگر شده اند، در آن تکامل نیافته و باید در آینده تکمیل شود. توکلی با تغییر خاصی که از اسلام دارد به آسانی می تواند از فقه اسلامی طریق آچاره دادن آسان را بیرون بکشد و در جامعه ای که قانون

14 اساسی آن بهره کسی آسان از آسان را نفی کرده بات "آچاره" را قانون کار بنیاد اما طرف مقابل که می خواهد راه حل نشان دهد، هنوز دستش جایی بند نیست. شده محبوسند اعتراض کنند که در طرح آقای توکلی با وجود محتوای و حسناتی که دارد "جبری خلات اسلام و سرخ و سرود می دارد." روحانی برجستهای نظیر آقا خاسته ای رئیس جمهوری اسلامی و امام خمینی نیز آن که نقطه آسان مسائل اسلامی است و بی اساسی بنیست سازگار گری می دهد شیئا توجه ای که می تواند باشد این است که

در فئدالاسلامی و در سبب این نظام اسلامی بگردید و این تصمیم ها (یعنی متمسک بودن از باز بستگی و تمسک شیوا برای کارگران پیدا) کشید

و این مدار محسا است که حتی چنین مقام اسلامی هم هنوز راه حل مشخصی آرامه نمی کشد و مانده بر روند و بگردند و پیدا کنند. این دشواری تنها در مورد قانون کار و با قانون اصلاحات ارضی نیست. کسی که به سیر و پرورد و بگذارد ای از احکام اسلامی دارد در طول سالها در راه مسائل اساسی کفوسی را که در چهار چوب مباحث سرمایه داری - مدرنیته و تاخرون در تطبیق هیچ کدام از معاملات سرمایه داری معاصر - از بانک و بیمه و خرید و فروش های روی چنگ و سفید و حتی معاملات، پیدا جایبه دست گرفته مسائل مربوط به تولید در هر کشور کارخانه ها یا چند هزار کارگر - یافته اسلامی بتکلی بنیافته اند، ولی هر مورد نیازهای انقلاب، حاصلتی که ماره مطرح می شود. وضع چنین نیست. در این حادثه شواری هایی وجود دارد.

آب الله حسینی، عضو شورای نگهبان در سار جمعه قم می گوید که انقلاب مسائل تازه ای مطرح می کند و باید مطرح کند: "اگر کسی انقلاب داشته باشد که این حرکت انقلاب فقط نظامی و سیاسی باشد این انتظار بسیار حاشی است. حکومت اسلامی خود به خود مشکلات پیدا می کند و باید برای این مشکلات بسدیسند و چاره جویی کند. حل بسیاری از این مشکلات از راه حل مسائل فقهی و عقیدتی خواهد بود. یک سری مسائل فقهی مطرح می شود و در بعضی مسائل گذشته لازم می شود تجدید نظر و مطالعاتی از نو شود که این مسائل از قبل نبوده و یا ضرورت نداشته اند یعنی از این ها مسائل اقتصادی است.

آب الله چینی مانا کید بر این که انقلاب را مردم مستضعف و محروم کرده اند، و این که دنیا تعمیر کرده و مسائل بوس مطرح شده است. می گوید:

اگر ما باشد ما یک چاره جویی برای فقه بنیابیم و نتوانیم بدست یابیم تخطی کنیم اسلام بدرد امروز نمی خورد. اسلام برای دیروز است.

دشواری این جا است که چنین چاره جویی هنوز وجود دارد و مسائل امروز هنوز در آن بدرستی معکس نشده است. عده ای آشکارا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را هم غیر شرعی می دانند و بد آن اشکال می کشند ولی هنوز با حق ماسد نمی باشند

از آن چه گفتم می توان نتیجه گرفت که انقلاب شکوهمند مردمی ما به نقطه حساسی رسیده است. ضد انقلاب - که ایک متحدین تازه دینی پیدا کرده - در به بر بیست کساندن و فتح کردن انقلاب بر معنی سیاسی بدست آورده و هسته نیروی خود را آشکار انداخته است که این بر وضعیت را نسبت کند و گسترش دهد. حجاج های مختلف ضد انقلاب در خارج و داخل کشور، با وجود اختلاف نظرهایی که با هم دارند، در کار براندازی جمهوری اسلامی ایران هماهنگ اند. امیرالاسلام آمریکا این هماهنگی را نامی می کشد.

نیروهای ضد انقلاب و متحدین تازه نفس آن ها ما امروز این بودنت را سدا گرفته اند که کار از کارهای دولتی و فابویی را در خدمت با مردم محروم ولج کنند. مالکیت های بزرگ می خد و حصر را کاتلا تری و نفیس اعلام دارند و مدعی می شوند که "مالکیت ماسد خون شهیدان نفیس است". آن ها موفق شده اند که سرحی اقدامات کوچککی را هم که در چهار سال گذشته از سوی سیدهای انقلابی به سود مردم انجام گرفته پس بگیرند، که خود بونی عقب گرد در کار انقلاب است.

روشن است که ضد انقلاب، به آن پی به بدست آورده سینه می کشد و چنان که شر انقلابی کمینه مرکزی حزب بوده ایران آمده، بلاس خود را بدکار می برد با حای خود را در خاکبست محکم تر کند و گرایش بردی را از خاکبست براند، در دوامه اخیر، که محوم راست گرایان نسبت به سابقه ای یافتند بارها سخن از تغییر کابینه و تکثیر برجسته ترین نمایندگان گرایش های مردمی خاکبست به بیان آمده است. راست گرایان بهجت از عدالت اجتماعی را در سار جمعه خلاف سرخ "داستند و به سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در دفاع از محرومین اشکال کردند و حواستار پس ردن امتثال ایشان شدند و اگر توجه کنیم که مناسب فوا در درون خاکبست نشکند است و سردمداران بازار نیروی خود را از سدی پیش نجهنم کرده و بسبب راست گرایان قرار داده اند. باید اعتراض کنیم که خطر کوچکبست و آقای حجت الاسلام قاضی هردی حق دارد که به خطرنگستن شخصیت های مدافع مستضعفین، حمله به این شخصیت ها به قصد کارگذاشتن آن ها از انقلاب اشاره می کند و می پرسد "ما گجا بگردیم مثل هاشمی رفسنجانی پیدا کنیم؟ ... اگر این شخصیت ها از انقلاب گنار رفتند و روی دشمن یازند چکنسی این قافلرا رهبری می کند؟"

سئله مهم این است که حمله به این گروه شخصیت ها فقط از طرف مخالف ضد انقلابی رسا شده و شاحنه انجام نمی شود. سخن کلام امتثال آقای قاضی هردی نشان می دهد که نیروهایی از درون خود خاکبست و روحانیت، اربابان "برادران" دست به اقدام زده اند و به نام حمایت از اسلام، محیطی بدو خود آورده اند که بردن اسم مستضعف "جرم است و به قول آقای هردی:

آیا صحیح است که ما جوی سازیم که به عنوان حمایت از اسلام کسی جرئت کند در خطابه هایش و سخنرانی هایش اسم مستضعف را بد زبان جاری کند؟ این حق را علی آسینی و جنیبار و بی صدر ساخته اند. کسانی ساختند که در "ما هستند، حاشی" اسلام، حجت الاسلام کروبی

۱۶ هم با اسلحه به پیشی وضع جدید است که گریزی خود را از امرایی ندو
به برادران مومنی " هند را می دهد .

به برادران خوبان ، به برادران مومنان که آشنا
نستند هند را می دهیم خدای بکرده ساده لوحی نکنند
و طعمه این عوامل فساد ، ناخود آگاه ، غرور مستقیم ،
با واسطه فرار نکنند .

این گریه های مرتضی علی که چهار چنگوله پایش
می آید ، هر جوری بند از نشان ، این ها هی می گردید
آن گوشه کار ، به گوش افراد مومنی و پاک و ساده لوح
می خوانید و جوسازی می کنید .

این " عوامل فساد " ، این " گریه های مرتضی علی " کیستند ؟ آقای
گروسی اسم می برد ولی از گفته اش معلوم است که آن کسانی هستند
که دهان شان به گونی برادران مومنی و خوب " نزدیک است .

و این همان چیزی است که ما ده ها سال آنرا افشا کرده ، رفیق
کتابوری در پاسخ به پرسش یکی از رفقای حزبی در سپتامبر ماه ۶۱
می گوید :

این که با موضوع گوری سوزای یکجهان (در مورد ملی
کردن بازرگانی خارجی) حرکت انقلاب در ایران طبع شده
و آن می تواند زمان های بسیار بزرگی به انقلاب وارد
آورد درست است . سوزای گدیان هم نباید هست .
سوزای یکجهان (منظورم اکثریت سوزا است) فقط حزبی
است از جنب بزرگی که تلاش می کنند به برگرداندن
انقلاب . . .

گروهی که مدافع سرمایه داری است طیف وسیعی را
تشکیل می دهد و امکانات وسیعی در جامعه ایران ،
حتی خاکبش ایران دارد . . .

رفیق کتابوری در پاسخ به یکی دیگر از پرسش ها شیوه کار
راست گرایان را اصلا می کند و می گوید :

" امروز بهترین عناصر انقلابی و فاداران مدح امام
خمسینی را از دو جهت مورد حمله قرار می دهند .
تئوریست ها آن ها را با نیت و گلوله هدف قرار می
دهند ، و آن مودیان سازشکار تا امیرالینسم از راه افترا
و نیش زدن به عناصر صلبی .

عناصر صلبی خط امامی را که دارمی کنند تا بتوانند
آن ها را از پست های حساس تر کنار کنند و خود تمام
دستگاه را در دست خود بگیرند و میره سپاهی را در
نقطه مناسب به انقلاب وارد کنند .

در چنین وضعی تنها راه بیرون رفتن مردم در صحنه
است تا بگذارند که سرپوش انقلاب در جوسازی های درگویی و
بحث های ظاهرا " علمی و اسلامی " پنهان برده و ارتطبی سواستفاده
از مقام دولتی و قانون بعین شود . ورود مردم به میدان است که
تمام حساب ها را به نفع مردم خواهد زد .

مرحله کنونی نبود روشن تر و آشکار تر از همه دوره های گذشته
طبقاتی است . مدافعان سرمایه داری غارتگر کثرت اسلامی به چهره
زده اند . دانشمندی طبقه یقینی خواهد شد این واقعیت را بی کسی
بخشم جانده را به طبقات اجتماعی ، کثافت عظیم بین غارتگران و
مخروبان را آشکار کند ، با سرمایه های غارت شده و اطلاق غصبی

۱۷ خود را بخواب دهند . دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی - بنگی
از همان برادران ، مدافعان گونی مسلمانان مومنی می خوانند - ادعا
دارد که گویا : " گرواسات طبقاتی و صفی و ایجاد محورهای بر-

اساسی لایحه های سیاسی و اتحادی از آفت های است
فهمانی بود انقلاب اسلامی ما بدان مثلا شود . " ا
ولی در واقع چنان که آقای گروسی می گوید :

" آنچه که انقلاب ما آن در گذر است سرمایه دارها هستند .
طبقاتی بودن این برادران این است که محور طبقاتی رحمت
کسان هر چه بیشتر و اشکال طبقاتی آنان هر چه محکم تر باشد . در
برابر بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران که بسیار خوب منسک و مجهزند
فقط مردمی می توانستند با بخت و بیرون شوند کما که او منسکل باشد .

مناقشات در این زمینه بعد از خط امامی به برخی ترس فلج -
کننده منتهی شد و از این که گاهی مردم بطور سنگین برود و آن ها
مسائل را با آنها درک کنند و از این که در بعضی در سازمان های خود
منسک شوند می ترسند . در نتیجه ، همواره بسیاری از سیدها رفتی شدند .

مردم می زورند ، سیدهای دختند ، اتحادی می کنند اما با این حال بناچار
را نفعی نباشد هم می گذرد ، عده ای در بین مردم مسلح به زین و سپهر
و سلاح ها با کمک خط امامی ، در می آید در حکومت حامی گیرند .

اگر در نبود سیدگی که در بین است نیروهای مردمی بر تزلزل و
دولتی خود چیره نبود و هم چنان به نفع کار می آمدند و استخوان
لای رحم " شک نشدستخوان و واعی بود . کاری که برای روشن کردن
مردم و طرح مسائل با مردم آغاز شده خوب است ولی به شرطی که
بیکسر باشد . خط دشمن خدی است - ضد انقلاب بی پروا و امانی
در اختصار دارد . جنگ تجاوز کارانه برای غلبه بر این نیروهای مردمی
را به دست تحمل می برد و روابط برای ضد انقلاب فراهم برمی -

کند . اگر امروز بسیار سادیم ، اگر امروز از این کم کم ، بدگفته بسیار
دور است .

حزب توده ایران مدافع بند انقلاب و اتحاد نیروهای انقلابی

حزب توده ای با - با روشن بینی و تحلیل دقیق علمی ، از همان
آغاز به طور قاطع در صحنه نیروهای دیگر انقلاب بوده و در مورد
خط امیرالینسمی و نبرد برای تحول بنیادین اجتماعی در سبک اول
جدا شده و دارد . تمام تحلیل های حزبی مندرج در اسناد حزب ما
و همه عملکردها و موضع گیری های ما در طول دوران انقلاب و پیش
از آن درستی خود را با نیت به بدسوت رسانده است . برنامه حزب
توده ایران - مصوب پنجم عقده هم (فروردین ۶۰) در جریان نبردهای
مترجم ده ساله اخیر درستی خود را به طور درخشانی نشان داد . این
برنامه و هم چنین تمام تحلیل های روشنی بنیادین ما در مطبوعات
حزب ما درج شده و به ویژه در روزنامه ها و پاسخ های رفیق کتابوری
به پرسش های مطروحه آمده . همه آن را غم های عمل حزب مناسب .

باز داشت رهبران حزب ما و اقدامات درستی که از سوی محافل
راست گرایان و ضد جنگ و توسعه ضد انقلاب آشکار انجام می شود
فقط دشمنان انقلاب را حیرت می کند خود دلیل باره ای است بر
صحت منی انقلابی حزب ما .

رفیق کتابوری در شهریور ماه می گوید :

وقتی بود در میان " عناصر سازشکار " دیگر سائون

اصلاحات ارضی " بزرگ بر اصل ۴۹ قانون اساسی " ، بزرگ بر
قانون ارضی شهری " ، بزرگ بر سازمان های مستقل کاری " ،
" بزرگ بر آزادی " و " بزرگ بر همه دست آوردهای انقلاب " .

اینها همه بزرگ منع برمی خیزد . بعد از بزرگ بر توده ای - اگر
جایگزین آن مرگ های دیگر هم عملی می شود . و آسوت مرگ
بر بیرون خط امام " ، زندیداد آمریکا " ، زندیداد غارت
می بندوبار سرمایه داری " و زندیداد وابستگی آرمامیری به
امیرالینسم " ، سفارهای بعدی است .

همه این ها در یک ستاد ساخته می شود . و آن ستاد جنگ
روانی امیرالینسم آمریکا است .

امروز صحنه این نظر منظر روز روشن است . همان هایی که قانون
اصلاحات ارضی را رد کرده و اسکارا از عارتگری سرمایه داری دفاع
می کنند رهبران حزب توده ایران را هم با رداست کرده اند و مسلما
حزب های بدترقی برای انقلاب دارند و باوقتی " سفار بزرگ بر آزادی "

و " رنده یاد آمریکا " را بر فرار نکند بحای خود آرام نخواهند نشست .
اینها بزرگ بر حی از بیرون خط امام این است که گمان می -
کنند اگر آزادی های سیاسی و اجتماعی را محدود کنند و اگر خود
را بدگوییست از مدافعین حراست از سرمایه معرفی می نمایند . کارسان
بیشتر پیش خواهد رفت . اینک بی آمده های فلاکت باز چنین آشنایی
که بارها در ایران و کشورهای نظیر آن بر سر انقلابیون آفتابکار
فرود آمده بر سر دوستان با آگاه و خود محور ما نیاید .

آن چه که مربوط به اعصاب و هواداران حزب ما است ، آن ها به
پسروی از برنامه روشنی و انقلابی خود و با درنک حساسیت لحظه و
ویجت حطر . با یادگی در نبرد طبقاتی کنونی شرکت می کنند و
می گویند با انقلاب نخواهد شد ما از این خارج هم بگذرد . ما برای
تحول بنیادی جامعه و حل همه مسائل مثلا به مردم برنامه روشنی
داریم . رفقا و هواداران حزب این برنامه ها را پیش از پیش از پیش بدستان
مردم می برید ، در بالا بردن آگاهی طبقاتی و کمک به تشکل توده ها
با تمام قوا می کوشند . بودند با مردم و بودن با مردم سفار اصلی
توده ای ها است و هشیاری ، هشیاری همه جاسه ، سیاسی و سازمانی
و طبقه درجه اول آن ها .

ستون استوار صبی انقلابی حزب ما تلاتی برای اتحاد نیروهای
انقلابی است . این تلاش را در شرایط کنونی باید ده چندین کرد .
دشمنان آگاه ، عوامل خرابکار از بازداشت رهبران حزب ما قبل از
همه تقریه ادبکی را در نظر دارند . آن ها می کوشند که اتحاد عمل
نیروهای انقلابی را غیر مفید و سازند . این خرابکاری را باید خشن کرد .

روشن است که در شرایط کنونی مسئولیت اساسی با رهبران
جمهوری اسلامی ایران و به ویژه با بیرون خط امام است . آن ها
هستند که باید با هشیاری ، دلس ، بگی کردن حرف و عمل و مراعات
قوانین جمهوری اسلامی ایران ، ریشه های نفوذ را بخشایند و به
اتحاد نیروهای انقلابی کمک کنند .

آزادی بی قند و سرتی در کنونی و سایر رهبران و فعالین حزب
توده ایران و بدترین مص و روح قانون اساسی درباره آزادی فعالیت
حزب ما ، گام مهمی در جهت همکاری نیروها خواهد بود . هم چنان
که از بازداشت غیر قانونی این رهبران به نفع و نشر و اتحاد محط
سفرهای در سیر کمک کرده است .

۶۱ - ۱۲ / ۲۶